

[مقتضای اصل لفظی 1](#_Toc89528156)

[بیانات ثلاث برای تعدد جزاء 2](#_Toc89528157)

[بیان شیخ 2](#_Toc89528158)

[بیان مرحوم آخوند 2](#_Toc89528159)

[بیان استاد 2](#_Toc89528160)

[وجود تصرف در ظاهر خطاب طبق مبنای مرحوم آخوند 3](#_Toc89528161)

[اصلاح یک مطلب از جلسه قبل 3](#_Toc89528162)

[تفصیل فخر المحققین 4](#_Toc89528163)

[دو اشکال بر مرحوم فخر المحققین 4](#_Toc89528164)

[اشکال اول مرحوم آخوند 4](#_Toc89528165)

[اشکال دوم مرحوم آخوند 5](#_Toc89528166)

[تبصره از کلام تفصیل فخر و نقد آن 5](#_Toc89528167)

**موضوع**: تنبیه سوم /مفهوم شرط /مفاهیم

**مقتضای اصل نسبت به تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات**

## مقتضای اصل لفظی

بحث در این بود که مقتضای اصل تداخل است یا عدم تداخل در اسباب یا مسببات؟ فعلا در مورد اصل لفظی و مقتضای ظاهر خطابات است. مشهور قائل به عدم تداخل هستند و مدعی بودند که ظهور شرط در تعدد مقتضی تعدد جزا است. ولی هر کدام به یک بیانی. این بحث هم مثل اصل بحث مفهوم است. همان گونه که اصل مفهوم داشتن ارتکازا روشن بود ولی تحلیل آن مورد کلام بود همچنین در محل بحث واضح است جزا تکرار شده است. وقتی که مولا دو شرط را برای فعلی قرار داده است تعدد واضح است. اگر گفتند: بچه شفار پیدا کرد صدقه بده. پول کلانی به شما رسید صدقه بده، واضح است که جزا تعدد دارد. اگر کسی بخواهد یک صدقه بدهد برای هر دو مقبول واقع نمی­شود.

این که اذا تعدد الشرط و اتحد الجزا، مقتضای ظاهر خطاب تعدد جزا و عدم تداخل است، لا ینبغی الشک فیه. در تحلیل این مطلب مرحوم آخوند یک بیان آورد که در حقیقت دو بیان است یک بیان بر مسلک شیخ و یک بیان بر مسلک خودش و یک بیان هم ما بیان کردیم و بعید نیست که مقصود مرحوم نائینی هم همین باشد.

### بیانات ثلاث برای تعدد جزاء

#### بیان شیخ

مرحوم شیخ قائل است: انعقاد اطلاق موقوف بر عدم بیان متصلا و منفصلا است. اگر مولایی گفت اعتق رقبه و بعد گفت لا تعتق رقبه کافره، از آمدن قید کشف می­شود که قبلا هم در مقام بیان نبود و ما خیال می­کردیم که اطلاق دارد. بنا بر این، مرحوم آخوند فرموده است: ما در این جا خلاف ظاهر را مرتکب نشدیم. این که ظاهر خطاب طلب طبیعت است به خاطر این است که قید نیاورده است و فرد دیگری نیاز به بیان دارد و از طرفی وقتی که بیان دیگری می­آید، تعدد شرط بیان فرد دیگری است. یعنی وقتی که دو شرط مسقتل می­آورد بیان بر این است که جزا متعدد است. چرا که جزاء محمول و تابع شرط است. پس از اول برای اغتسل اطلاقی منعقد نشده است که خلاف ظاهر مرتکب بشویم. در هامش فرموده است که بر این مبنا مساله صاف است که مرتکب تصرفی نشدیم

#### بیان مرحوم آخوند

مرحوم آخوند و لعل مشهور بین متاخرین این است که ظهور اطلاقی متوقف بر عدم بیان در مقام تخاطب است. مقدمات حکمت را که بیان می­کند مولا در مقام بیان باشد و در مقام تخاطب قرینه بر خلاف نباشد. بعدا اگر قر ینه بر خلاف آورد کشف می­شود که مراد جدی مطلق نبوده است نه اینکه مراد استعمالی مقید باشد.

مرحوم آخوند در هامش به صورت شفاف مدعی است که تعدد شرط قرینه عرفیه است بر این که جزا متعدد اراده شده است. یعنی این دو خطاب به عرف داده شود می­گوید جزا هم متعدد است. لذا از تعدد شرط که اصل در کلام و موضوع است و جزا تابع است، کشف می­شود که مراد جدی از اغتسل، فرد دیگری است هر چند که ظهور اطلاقی منعقد شده است و قرینه منفصل است و لی از ضمیمه آنها با هم مراد جدی تعدد جزا می­شود.

#### بیان استاد

ما همه این حرفها را قبول کردیم و شرط به منزله علت و جزا به منزله معلول است و معارض نمی­تواند باشد ولی ما می­گوییم تعدد شرط قرینه نیست بر این که امر به غسل در خطاب دوم به معنای وجوب غسل مره اخری است. ما می­گوییم ظاهر خطاب این است: اذا مسست میتا فاغتسل که به طبیعت تعلق گرفته است و اذا اجنبت فاغتسل دو باره به طبیعت تعلق گرفته است و فرد دیگری در این خطاب نیست. دو امر و دو طبیعت و دو شرط، در این جا مردم می­گویند هر کدام از طبیعت ها را جدا و مستقل در نظر گرفته شود. هر کدام از غسل ها یک طبیعت مجزایی هستند، نه این که مراد جدی مولا مرة اخری باشد. اصلا عرف مباین می­بینند. مردم احساس می­کنند که دو بار باید غسل کنند.

همین معنا در ذهن مرحوم نائینی بوده است. ایشان گفته است: مرة اخری در رتبه تعلق طلب نیست؛ بلکه طلب در هر دو به طبیعت تعلق گرفته است بعد از تعلق به طبیعت، در مقام امتثال مرة اخری می­شود.

ایشان می­فرماید: انه لا تقیید اصلا فی المرتبه سابقة علی عروض الطلب. هر دو طلب به طبیعت تعلق گرفته است. بعد از این که طلب صادر می­شود مختلف می­شوند چرا که تعدد وجوب، تعدد واجب را می­طلبد. این تعدد بعد از تعلق طلب حاصل شده است. بل تعدد الوجوب یستلزم تعدد الواجب...

مرحوم آخوند می­گفت در مرتبه عروض طلب، طلب به طبیعت مرة اخری تعلق گرفته است و مرحوم نائینی می­گوید مرة اخری در طلب مولا اخذ نشده است.

##### وجود تصرف در ظاهر خطاب طبق مبنای مرحوم آخوند

خلاصه: مقتضای ظاهر خطاب تعدد جزا است و هیچ تصرفی در کار نیست. بر مبنای مرحوم شیخ در ظهور تصرفی نمی­شود. بنا بر فرمایش مرحوم نائینی واضح است که تصرفی نشده است و بنا بر فرمایش مرحوم آخوند مقداری مشکل است که بگوییم تصرفی صورت نگرفته است. در جزاء که ظهور در طلب طبیعت دارد حمل بر طلب طبیعت مرة اخری می­شود ولی مرحوم آخوند می­گوید این خطاب دوم قرینه است.

این که در متن کفایه اصرار دارد که هیچ تصرفی لازم نمی­آید، درست نیست؛ بلکه یک تصرفی در ظهور لازم می­اید. قرینه منفصله تصرف در ظهور می­کند. حجیت آن را از بین می­برد. مشکل هم همین بود. مستدل می­گفت ما باید یک تصرفی کنیم و ما که یکی از این سه راه را رفتیم به خاطر این است که نیاز به تصرف داریم ولی مرحوم آخوند می­فرمود نیاز به تصرف نداریم. به نظر ما بر مبنای ایشان تصرف وجود دارد.

### اصلاح یک مطلب از جلسه قبل

در جلسه قبل گفتیم مرحوم آخوند بین شرط و جزا تعارض برقرار کرده است. مرحوم نائینی گفت تعارضی نیست. منتفی الاصول گفت تعارض هست چرا که مرحوم آخوند تعارض را بین وجوب و شرط قرار نداده است تا شما بگویید وجوب مرة اخری را نمی­فهماند بلکه بین متعلق که طبیعت است و تعدر شرط قرار داده است. ما اشکال کردیم که تعارض بین وجوب طبیعت است. مراجعه کردیم و دیدیم که منتقی الاصول هم می­خواهد بگوید منشا تعارض وجوب طبیعت با تعدد شرط، ظهور متعلق در طبیعت به ضمیمه محال بودن اجتماع مثلین است.

به نائینی می­گوید: یک طرف تعارض مجرد وجوب اغتسال نیست تا شما بگویید وجوب مرة را نمی­آورد بلکه طرف تعارض وجوب طبیعت که متعلق است به ضمیمه این که اجتماع مثلین محال است. ما از این ضمیمه غفلت کردیم. نمی­شود که طبیعت واجب باشد و دو شرط هم داشته باشیم.

اشکال منتقی الاصول بر مرحوم نائینی وارد است ولی ما در اخر بحث این گونه گفتیم: وجوب طبیعت با وجوب طبیعت دیگری مشکلی ندارد چرا که در ارتکاز طبیعیت که با این شرط واجب می­شود با طبیعتی که با شرط دیگری واجب می­شود مباین هستند.

### تفصیل فخر المحققین

ظاهرا به فخر المحققین نسبت داده­اند که اگر شروط علل باشند عدم تداخل است ولی اگر معرّفات باشند تداخل دارند. اشکالی ندارد که معرفات چند چیز باشند. مثلا اشکالی ندارد که خفی الاذان و جدران هر دو معرف مسافت باشند. شروط در خطابات شرعیه معرّفات هستند، نه علل. مس میت علت وجوب غسل نیست بلکه معرف حدثی است که در نفس ایجاد شده است. حدث منشا وجوب غسل شده است و مس میت معرف آن حالت ایجاد شده در نفس است. در نتیجه عملا ایشان تداخلی به نحو مطلق است.هر چند که فنّیا تفصیل می­دهد ولی از حیث عمل به هر شرطی مواجه شود قائل به معرف بودن است.

#### دو اشکال بر مرحوم فخر المحققین

##### اشکال اول مرحوم آخوند

مرحوم آخوند جواب داده و درست هم هست. معرف بودن ملازمه با تداخل ندارد. همان اشکال ما در آن دو وجه. یعنی رفع ید از حدوث عند الحدوث ملازمه با تداخل ندارد. ممکن است این شرط معرف یک علت باشد و شرط دیگری معرف علت دیگری باشد. فخر نیاز به یک مقدمه دیگری هم دارد که همه این شروط معرفِ یک علت هستند.

##### اشکال دوم مرحوم آخوند

این که شروط شرعیه دائما معرفات هستند نه موثرات، درست نیست. اول کلام است. شریعت هم مثل عقلا شرطهایش دو قسم هستند. بعضی از آنها موثر هستند مثلا اگر پول دار شدی کمک کن و بعضی از آنها معرف هستند مثلا اگر دیدی پرچم سیاه زدن مغازه را تعطیل کن. از این باب که پرچم سیاه معرف در عزا بودن است.

#### تبصره از کلام تفصیل فخر و نقد آن

بعد مرحوم آخوند فرموده است: بله؛ اگر مقصود ایشان این است که شروط در شریعت این است که شروط دواعی جعل و علل جعل نیستند. علل جعل مصالح و مفاسد هستند نه این شروط. مثلا مس میت معرف علت است به این معنا که این شروط دواعی وجوب غسل نیستند. اگر این مراد باشد، مدعای ایشان درست است. اما نتیجه آن تداخل نیست و ربطی به تداخل ندارد. شما می­گویید این شروط موثر نیستند و دواعی نیستند ولی نتیجه آن تداخل نیست. ربطی به هم ندارند. دواعی نیستند ولی موضوع که هستند و از این باب تعدد را اقتضا می­کنند. ربطی به هم ندارد که گفته شود:منشا وجوب غسل مصالح و مفاسد هستند پس شروط تداخل دارند.

تا این جا حرف فخر خوب است که برای رد قول کسانی که می­گفتند عدم تداخل به خاطر این که علل هستند ولی ربطی به تداخل ندارد. کلام ایشان راه عدم تداخل را از باب علیت می­بندد ولی نتیجه آن تداخل نیست. ما هم می­گوییم علل احکام مصالح و مفاسد در متعلقات هستند ولی این شروط موضوعات هستند و بر این شروط حکم مترتب شده است و تعدد موضوع موجب تعدد حکم می­شود. حرف درست است ولی ربطی به بحث تداخل ندارند.

پس اصل تفصیل اشتباه است و این که همه شروط در شریعت معرفات باشند هم اشتباه است.